

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

کلام در ارتباط با اشتراط بلوغ در امر قضا بود که بیان شد به ادله ای استناد شده است:

(1) لا ینعقد القضاء لصغير لأنه مسلوب العبارة

(2) لا ینعقد القضاء لصغير لأنه مرفوع القلم که ملاحظه شد.

(3) استناد به مشهوره ابی خدیجه که از روایات مهم در باب قضاء است و به جهات گوناگونی از حیث دلالتی به آن استناد می شود که یکی از آن ها اشتراط بلوغ است و جهات دیگرهم بیان خواهد شد.

متن حدیث: قال ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) "اياكم أن يحاكم بعضكم بعضاً الى اهل الجور ولكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئاً من قضايانا فاجعلوه بينكم فإنی قد جعلته قاضياً فتحاكموا اليه" (من لا يحضره الفقيه جلد 3 صفحه 2 حدیث 1)

سلسله سند حدیث را شیخ صدوق (رضوان الله علیه) نقل می کند باسناده عن احمد بن عائد ابن حبيب الأحمس البجلي الثقة عن ابی خدیجه سالم بن مكرم الجمال قال، قال ابو عبدالله (عليه السلام).

البته از ابی خدیجه دو روایت نقل شده و با یک اختلاف مضمونی و ما نقل من لایحضر را اینجا مطرح کردیم.

به تعبیری که فقها دارند: گاهی می گویند حدیث ابی خدیجه، گاهی می گویند خبر ابی خدیجه، گاهی می گویند روایت ابی خدیجه، گاهی می گویند مقبوله ابی خدیجه و گاهی می گویند مشهوره ابی خدیجه.

از جهت مباحث درایه اگر خواسته باشیم حدیث را تقسیم کنیم بین صحیح، موثق و حسن. و اگر خبری از این سه حالت خارج باشد از آن به خبر اطلاق می شود، یعنی لفظ خبر مشعر به ضعف سند آن است لذا گاهی از

مشهوره ابی خدیجه در کتب ما به خبر هم تعبیر شده، یعنی بعضی از فقها سنداً حدیث را مشکل دار می دانند ولی اشکالات سندی که گاهی به حدیث هست ناظر به این نقلی که من لایحضر دارد نیست چون طریق شیخ صدوق (رضوان الله علیه) به احمد بن عائذ صحیح است و دو راوی دیگر هم ثقه هستند.

نتیجتاً این طریق که شیخ صدوق می فرمایند به حیث سند دچار اشکال نیست.

از نظر دلالت:

مدعی این است که اشتراط البلوغ فی القضاء و عدم جواز قضاوت الصغیر الممیز ولو جامع سایر شرایط قضا باشد که این مدعا را مدعی از لفظ رجل در حدیث استفاده می کند و می گوید امام فرموده اند ولکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا لفظ رجل یعنی بالغ باشد نه اینکه صغیر باشد و بعد امام می فرمایند: "إنی جعلته" یعنی این رجل را نه غیر رجل را. پس برای غیر بالغ جعلی نیامده است.

البته در زبان فارسی هم گاهی این محل نقاش هست که لفظ رجل یعنی چه که حتی نسبت به اطلاق لفظ رجل به جنسیت هم شبهه مطرح می شود که در قانون اساسی هم که بیان شده رئیس جمهور باید از رجال سیاسی باشد که بعضی می گویند منظور شخصیت ها است که اگر معنای آن شخصیت ها باشد حتی ناظر به جنسیت هم نیست که لزوماً مردان باشند.

اشکال به وجه دلالت:

1) رجال موضوع برای اسم است یعنی جنسیت مذکر را بیان می کند و نسبت به این که در جنس مذکر بالغ باشد یا غیر بالغ نظارتی ندارد یعنی اگر احترازی در بین باشد می گوید حکم نباید از بین بانوان باشد.

جواب:

اگر ما بخواهیم از لفظ رجل الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم که منظور از لفظ رجل بالغ بودن نیست و خصوصیت بلوغ را از آن الغاء کنیم، در الغاء خصوصیت کردن باید یقین حاصل شود که آن چیز خصوصیتی ندارد. حال کلام این است که در مسند قضا امام می فرمایند: "انظروا الی رجل منکم" آیا ما یقین به این داریم که بلوغ و عدم بلوغ در قضاوت خصوصیتی ندارد؟

یا حتی خلاف آن اصل یعنی خصوصیت برای بلوغ یک شیئی محرز است. در امر خطیری مثل امر قضاء که حتی یکی از جهاتی که در دنیا برای قاضی قید می گذارند علاوه بر بلوغ شرط سنی است، مثلاً در بعضی کشورها

می گویند قاضی باید چهل سال به بالا داشته باشد، یعنی یک پختگی و یک تجربه و یک کمال که بر اثر سن حاصل میشود لازم دانسته شده حال چگونه میتوان از بلوغ که از لفظ رجل استظهار میشود الغاء خصوصیت کرد.

جواب دوم:

اگر لفظ رجل استعمال شود قطعاً شنونده از آن بلوغ را می فهمد چون به قرینه مقابله، در مقابل رجل برای جنسیت مذکر غلام استفاده می شود که در لسان روایت هم همینطور است به عنوان نمونه در وسائل الشیعه جلد ۱۸ ابواب مقدمات الحدود باب ۹ حدیث ۱ صحیح یزید کناسی لابی عبدالله علیه السلام الغلام اذا زوجه ابوه و دخل باهله وهو غیر مدرک أتقام علیه الحدود علی تلک الحال. سول راوی این است که میگوید یک پدر پسر دارد مثلاً ۱۰ ساله و برای او زوجه ای اختیار کرده و این پسر باهمسر خود خلوت کرده است (همانطور که مستحضر هستید بین قدرت بر نعوظ و دخول و بلوغ ملازمه نیست و طفل قبل از بلوغ قدرت بر نعوظ و دخول برای او حاصل میشود) حال سوال راوی این است که اگر قبل از بلوغ با حلیله خودش مواجهه کرده باشد و سپس با یک اجنبی هم زنا کرده آیا حد بر او جاری می شود؟

امام (علیه السلام) فرمودند: أما الحدود الکامله التی یؤخذ بها الرجال فلا. پس در حدیث تقابل بین دو لفظ رجل و غلام است و هر دو برای یک جنسیت است ولی دو اصطلاح است. غلام برای جنسیت مذکر است اما غیر مدرک و رجل برای جنسیت مذکر است إذا کان مدرکاً. پس خود لفظ رجل دلالت بر بلوغ می کند نه اینکه صرفاً حکایت از جنسیت بکند. حال ذیل حدیث هم می فرماید: یجلد فی الحدود کلها علی مبلغ سنه. که این برای بحث جواز تعزیر کودک است که امروزه مورد گفت و گو است که آیا کودک شرعاً قابلیت برای تعزیر دارد یا نه؟ که به موجب ذیل حدیث حداقل در جاهایی که رجال حد دارند یجوز التعزیر نسبت به کودک دون الحد و توزیع آن به این کیفیت است که می فرماید علی مبلغ سنه. یعنی اگر قبل از تمیز باشد معاف است و اگر به سن تمیز رسیده کمتر و اگر یازده ساله باشد بیشتر و دوازده ساله بیشتر و سیزده ساله بیشتر و اگر مرهق باشد کمال مجازات دون الحد به میزان سن او مجازات می شود.

پس لفظ رجل علاوه بر جنسیت دلالت بر بالغ بودن هم می کند. البته در جاهایی هست که گاهی لفظ غلام در روایات و مصطلحات و لسان فقها استفاده می شود و بین مدرک و غیر مدرک ناچار به حمل می شویم. مثلاً در روایتی نقل شده است که مردی و غلامی را خدمت حضرت امیر(علیه السلام) آوردند که مشترکاً با هم شخصی را کشته بودند و بعد از اثبات حضرت امر فرمودند که هر دو کشته شوند یا نسبت به لواط در روایتی دارد که مردی با غلامی که نزد او بود لواط ایقابی کرده بود و حضرت امر فرمودند که هر دو با شمشیر کشته شوند که فقها می

فرمایند لفظ غلام در اینجا محمول علی المدرک یعنی حمل به این می شود که شخص به قوه ادراک رسیده باشد. به این جهت که مؤدی آن خلاف اجماع و اصول قطعیة فقهیه است که ان الصغیر هو المسلوب العبارة و ان الصغیر هو مرفوع القلم و اصل کلی مانع می شود که ما اخذ به دلالت این روایت کنیم و ناچار به حمل می شویم و مرحوم شیخ محدث هم در ذیل حدیث می فرمایند: هذا محمول علی البالغ ویا مثل مرحوم سید طباطبایی می فرماید: هذا محمول علی المدرک

یعنی لفظ غلام ممکن است بر مدرک حمل شود. لذا در استعمالات متعارف هم این هست که می گویند غلام بر دو قسم است: امرد ویا غیر امرد

یعنی ممکن است غلام به مدرک هم اطلاق بشود که باید این جهت در مقام حمل بعضی از الفاظ غلام در روایات مورد توجه باشد که ممکن است ما در بعضی جاها غلام را حمل بر مدرک بکنیم اما محتاج قرینه است. واصل آن است که اگر گفتیم غلام منظور غیر مدرک و اگر خواسته باشیم بگوییم مدرک است این یک وجهی میخواهد. امام فرموده اند: انظروا الی رجل و نفرموده اند انظروا الی غلام ویا انظروا الی مذکر.

جواب سوم:

اصولاً متفاهم عرفی از فرمایش امام چیست؟

شخصی خدمت امام معصوم (علیه السلام) رفته است و می گوید ما در کارهای قضایی به قضات حکومتی مراجعه می کنیم. امام می فرمایند: به آن ها مراجعه نکنید و بعد می فرمایند: انظروا الی رجل منکم. حال از امام که می فرمایند یک مردی بین خودتان را ملاحظه کنید که این خصوصیات را داشته باشد، مخاطب چه می فهمد؟ علی القاعده فهم عرفی این است که یک انسان کامل و متشخص که شأنش این باشد که در مرافعات فصل خصومت کند نه یک بچه صغیر و نابالغ.

پس بنابراین این اشکال که بگوییم مراد از لفظ رجل جنسیت است و ربطی به بلوغ و غیربلوغ ندارد این اشکال درستی نیست.

اما اشکال خود ما بر استدلال که در واقع ما بر من علیه الدلیل ونه خود دلیل طبق آنچه که قبلاً هم گفتیم این است که همیشه در یک فرع فقهی اولاً باید توجه داشته باشید که چه کسی باید دلیل اقامه کند.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله مدنی کاشانی صاحب کتب قیمه فقهیه از جمله براهین الحج للفقها والحجج که ایشان در زمره مراجع زمان خودشان بودند ایشان یک فتوایی داشتند که ریش تراشی را جایز می دانسته اند.

ما خدمت ایشان رسیدیم و من عرض کردم شما که می فرمایید ریش تراشی حلال است دلیل شما چیست؟ ایشان فرمودند ما باید دلیل بیاوریم؟ یعنی کسی که می خواهد بگوید یک فعل حرام است باید اقامه دلیل کند، چون اصل اباحه است و در ما نحن فیه اگر ما اثبات کنیم اصل عدم ولایت است (که خواهیم رسید) و قضاوت هم شعبه ای از ولایت است و اصل این است که این ولایت برای هیچکس جعل نشده و شما اگر بخواهید ولایت را برای صغیر اثبات کنید شما باید دلیل اقامه کنید و همین طور اگر کسی مدعی شود که طن می تواند قاضی شود یا کسی مدعی شود وصف ملکه نفسانی عدالت برای قاضی واجب نیست و عدالت اجرایی کفایت می کند باید دلیل بیاورند و اثبات کنند.

والحمد لله رب العالمین

مقرر: سید حسن استاد